فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره نوزدهم، تابستان ۱۳۹۸، صص ۱۲۷-۱۱۱ New Period, No 19, 2019, P 111-127
شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

نقش و جایگاه دولت در سیاست اجتماعی

حمیده ژیان باقری[1]. پروفسور محمد خوجیف[2]
۱. دکترای فلسفه. دانش آموخته آکادمی علوم تاجیکستان
۲. هیئت علمی دانشگاه آکادمی علوم تاجیکستان

چکیده

در این مقاله به تحلیل نظری، نقش و جایگاه دولت در سیاست اجتماعی و بالاخص سیاست اجتماعی ایران پرداخته شده است. . یکی از مهمترین دگرگونی‌ها در ساخت و کارکرد دولت در دوران مدرن را می‌توان دگرگونی در نقش و جایگاه دولت در حوزه تدوین سیاست‌های اجتماعی دانست، تا جایی که امروزه سیاست‌گذاری اجتماعی را مسئله محوری دولت‌ها می‌شمارند و جریان‌ها، احزاب و ایدئولوژی‌های اجتماعی را حول این محور دسته‌بندی می‌کنند. نتایج حاصل از این پژوهش که از نوع بنیادین است و داده‌های آن به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و با روش استدلال عقلانی و قیاسی جمعبندی شده نشان می‌دهد، نهاد دولت از طریق در انحصار گرفتن نهاد مالکیت و نگاه قیم‌مآبانه به افراد جامعه دولت‌ها زمینه‌های بلامنازع سلطه خود را بر جامعه فراهم ساخته و متقابلا پیدایی و به رسمیت شناختن نهادهای حایل دولت و جامعه که بسترساز شکل‌گیری حوزهٔ عمومی و موجب وابستگی دولت به جامعه است راکنترل نموده است. متقابلا تبارگرایی نیز ابزاری برای کنترل جامعه بر تحقق سیاست‌های اجتماعی دولت است. در مجموع سیاستگذاری اجتماعی با متغیر درجه استقلال دولت از جامعه و خاستگاه وجودی آن قابل تبیین می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: دولت، جامعه، سیاست اجتماعی.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

مقدمه

سیاست‌گذاری اجتماعی هم می‌تواند ابزاری برای محدود کردن مداخله دولت تلقی شود و هم رویکردی برای تثبیت و نهادینه‌سازی اقتدار آن، در یک معنای دقیق‌تر "سیاست اجتماعی" را می‌توان به مجموعه‌ای از کنش‌ها و سیاست‌گذاری‌هایی اطلاق نمود که بر رفاه و زندگی افراد جامعه تأثیر می‌گذارد. مجموعه اقدام‌هایی که دولت‌ها برای مواجهه با مشکلات اجتماعی، بویژه، در حوزه‌های بهداشت، آموزش، مسکن، رفاه و تأمین اجتماعی در دستور کار قرار می‌دهد، نقش تأثیرگذاری در ارتقای مشروعیت سیاسی آن‌ها دارد. توجه به این نوع سیاست‌گذاری، بویژه، در دورانی که جوامع مختلف با انواعی از عدم قطعیت‌ها و مخاطره‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی مواجه‌اند، اهمیت دو چندانی یافته است و به همین نسبت، انواعی از مناقشه‌های نظری و عملی حول این بحث‌ها وجود دارد. اهمیت کسب مشروعیت برای اداره جامعه، سیاست اجتماعی را در کانون توجه دولت‌ها قرار داده است. اما آنچه بدیهی است امروزه دامنه کنشگران فعال در این حوزه گسترش یافته و علاوه بر دولت، شامل جامعه به عنوان بخش خصوصی، نهادهای مدنی و حتی نهادهای بین المللی نیز می‌شود. محدودهٔ این کنش‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در ارتباط با مداخلهٔ دولت و نهادهای حکومتی در توزیع و بازتوزیع ثروت‌های عمومی به ثمر می‌رسد که به عنوان ابزار و ساختار پیوند بین دولت و جامعه به مثابه نهادی غیرملموس تعامل دولت و جامعه را سازماندهی می‌کند. باید دانست که سطح توسعه سیاست اجتماعی از کشوری به کشور دیگر متفاوت است و محدود به مدل‌های گوناگون دولت رفاه نمی‌باشد. تفاوت کشورها نه از بابت وجود و یا عدم وجود سیاست اجتماعی است بلکه از بابت ماهیت، کیفیت و چگونگی اتخاذ و اجرای آن است. در برخی کشورها سیاست اجتماعی در همه ابعاد گسترش یافته است و همه شهروندان را پوشش می دهد اما در برخی کشورها تنها در برخی ابعاد اجتماعی توسعه یافته است. برای مثال حتی شواهدی از سیاست اجتماعی در ایران باستان اشاره شده است (صدیق، ۱۳۵۲ و کامکار، ۱۳۸۲) هرچند بسیاری سیاست اجتماعی را قابل تعریف در دولت‌های ملی و مدرن می‌شمارند، ولی از آن جهت که از نظر گیدنز، همه‌ی دولت‌های کنونی، دولت ملی محسوب می‌شوند (گیدنز، ۱۳۸۴:۳۴۰) پس سیاست اجتماعی نیز در همه دولت‌های کنونی و دولت هایی که ویژگی دولت– ملت دارند قابل بررسی می باشد. با لحاظ این که شناسایی مدل سیاست اجتماعی در خاورمیانه از جمله ایران در ابتدای راه خود است (Jawad ،۲۰۰۲) و ادبیات موجود در این موضوع بیشتر درباره مدل‌های اروپایی و جوامع مدرن گفتگو کرده است، سیاست اجتماعی در چنین جوامعی که فاقد نهادهای اجتماعیِ جامعه محور و دارای اقتصاد رانتی است بیشتر نیازمند مطالعه می‌باشند و بنظر می‌رسد در این جوامع نیز مانند جوامع مدرن سیاست اجتماعی ظرفیت نظری برای ارایه روایتی خردمندانه از پویایی‌های اجتماعی برخوردارست. برغم اینکه در ایران، سیاست‌های اجتماعی در معنای عملی آن از چند دهه پیش از جانب دولت‌ها اعمال می‌شده است، اما در معنای علمیِ آن بحث جدیدی است و این موضوع سبب شده

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

است که مفاهیم و نظریه‌های این حوزه، گاه با تداخل‌ها و نارسایی‌هایی مطرح شود (وصالی و امیدی، ۱۳۹۳: ۱۹۸) و هرچند نظریه هایی واژه "بازگشت به دولت" را برای تحلیل وضع موجود در این جوامع را مطرح نمایند (مورو، ۱۳۷۵) ولی گسترش ادبیات نظری موضوع موجب می گردد تا دامنه دریافت اندیشه از محدوده‌ی الگوهای دولت رفاه فراتر رفته و امکان مشاهده و سنجش الگوهای سیاست اجتماعی در جوامع و دولت هایی با گوناگونی بیشتر ممکن گردد. همچنین مفهوم سیاست اجتماعی تکامل معنایی یابد. بر این پایه این پژوهش که از نظر هدف از نوع بنیادین است و هدف اساسی آن تبیین روابط بین دولت و جامعه در برساخت سیاست اجتماعی و افزودن به دانش موجود در این زمینه خاص است و داده‌های کیفی و اطلاعات نظری با روش کتابخانه‌ای به اندازه اشباع نظری متناسب با نمونه‌گیری هدفمندِ کیفی، نمونه گیری و جمع‌آوری شده؛ از این رو ضمن مراجعه به اسناد موجود، از نظر اساتید و کارشناسان این حوزه و همچنین تجربه مطالعاتی پژوهشگران بهره برده است. خاطرنشان می‌شود بر خلاف روش‌های نمونه‌گیری احتمالی که در آنها هدف تعمیم نتایج از یک نمونه معرف جامعه به کل جامعه مورد پژوهش است در پژوهش های کیفی چنین هدفی مدنظر نیست و معیار توصیف یا تبیین یک پدیده به مشروح‌ترین شکل ممکن است. بنابراین معیاری معرفی می‌شود که در آن رسیدن به حداکثر اطلاعات در مورد پدیده به عنوان نقطه پایان درنظر گرفته می‌شود. این معیار در زمینه پژوهش‌های کیفی، اشباع نامیده می شود. اشباع داده یا اشباع نظری رویکردی است که در پژوهش‌های کیفی برای تعیین کفایت نمونه‌گیری مورد استفاده قرار می‌گیرد. اشباع نظری با نمونه‌گیری نظری که در تئوری زمینه‌ای یا داده بنیاد مورد استفاده قرار می‌گیرد ارتباط نزدیکتری دارد. به معنای دقیقتر باید گفت زمانی خصوصیات یک دسته یا طبقه تئوریک به اشباع رسیده است که داده بیشتری که سبب توسعه، تعدیل، بزرگتر شدن یا اضافه شدن به تئوری موجود گردد به پژوهش وارد نشود. در این وضعیت داده جدیدی که به پژوهش وارد می‌شود طبقه‌بندی موجود را تغییر نمی‌دهد یا پیشنهادی برای ایجاد طبقه جدید ایجاد نمی‌کند، یعنی در حقیقت طبق نظرات اشتراوس و کوربین این مقولات هستند که به اشباع می‌رسند (مرادی و دیگران، ۱۳۹۷). این روش تنها برای پژوهش‌های گرندد تئوری استفاده نمی‌شود و همانطور که بیبر در سال ۲۰۰۸ و اسمیت در سال ۲۰۰۹ دلیل به وجود آمدن این روش را احساس نیاز پژوهشگران کیفی معرفی کردند. با توسعه روش‌های کیفی تلاش‌ها برای نظاممند کردن روشها و مشخص کردن معیارهای قابل تبیین افزایش یافت. به این ترتیب استفاده از روش اشباع داده در انواع استراتژی های پژوهش های کیفی مورد استفاده قرار گرفت و به عنوان استاندارد طلایی پایان نمونه گیری در پژوهشهای کیفی در نظر گرفته شد. طبق یک تعریف، زمانی که تمام منابع اطلاعاتی، اطلاعات مشابهی را در اختیار بگذارند به اشباع رسیده‌ایم (مرادی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۳). نقطهٔ اشباع نظری، بیانگر پایایی روش تحقیق نظریهٔ بنیادی است. زیرا نقطهٔ اشباع نظری به تکرار داده‌ها درمطالعات کیفی می پردازد و این تکرار داده‌ها و نتایج حاصله از آن، در روش‌شناسی، بیانگر

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

پایایی روش تحقیق است. روایی در تحقیق کیفی یعنی پژوهش همان موضوعی را بسنجد که در عنوان بیانگر آن است. به بیان دیگر، بررسی نظریهٔ بنیادی همانند نتیج حاصل از روش پیمایشی دارای اعتبار و پایایی تحقیق است؛ با این تفاوت که اعتبار و پایایی تحقیق در نظریهٔ بنیادی از راه تحلیل همزمانی اتفاق می‌افتد. اطلاعات نظری جمع‌آوری شده که در قالب تعاریف نظری و نظریه‌های مرتبط ارائه می‌شود و با روش‌های استدلال عقلانی و قیاسی به نحوی پردازش شده تا با توصیف‌های تحلیلی، ادراکی و طبقه‌بندی‌شده در نتیجه‌گیری بنیاد نظری راهگشاتری را برای پژوهش‌های موضوعی در این حوزه فراهم آورد؛ برای مثال بتواند ادبیات نظری بررسی موضوع این پژوهش یعنی بررسی متغیرهای دولت و جامعه در سیاست اجتماعی جاری در محدوده اجتماعی انواع جوامع شامل جامعه واقعی موجود و قابل مشاهده و یا حتی جامعه مجازی برساخته در یک اثر ادبی را فراهم سازد. در این نوشتار، سعی بر این است تا با بهره‌گیری تلفیقی و تطبیقی از گروه‌بندی‌های نظری مربوط سیاست اجتماعی و زمینه‌های شکل‌گیری رویکردهای متفاوت سیاست‌گذاری اجتماعی بررسی شود. در این راستا، پس از مطالعه تعریف‌های ارایه شده درباره سیاست‌گذاری اجتماعی، مدل‌های نظری مربوط در قالب رویکرد کلی بازنمایی و بحث می‌شود و کوشش می‌گردد به پرسش‌های زیر پاسخ نظری مستندی ارائه دهد:

ـ جامعه و دولت در دیدگاه نظری مبتنی بر سیاست اجتماعی چگونه تعریف می‌شود.

ـ رابطه دولت و جامعه در سیاستگزاری اجتماعی توسط چه متغیری قابل تبیین است.

ادبیات پژوهش

جستجوی مرکز اسناد کتابخانه ملی بتاریخ سال ۱۳۹۸ نشان می‌دهد بیش از ۱۶۰ اثر پژوهشی با کلید واژه‌های جامعه، دولت و سیاست اجتماعی ثبت شده است. ولیکن به تقریب باید گفت همه‌ی آثار یادشده از نوع کاربردی است و نوعی بدیهی انگاری درباره بنیادهای نظری موضوع تحقق شده است، علی رغم اینکه تبیین و توسعه نظریات مرتبط، خود پژوهشی مبنایی است که در غیاب آن تشکیک‌های گوناگونبر پایه‌های تبیینی وارد می‌گردد. آثار حاضر یا تنها به معنای نظری سیاست اجتماعی و مفاهیم مرتبط پرداخته و یا به بیان ابعاد خاصی از سیاست اجتماعی در چشم انداز تاریخی و یا منطقه‌ای و کشوری می‌پردازد. از معدود پژوهش‌های بنیادین راجع به موضوع، می توان به فرازهایی از مقاله دکتر معصومه قاراخانی منتشر شده در سال ۱۳۹۰ اشاره کرد که با عنوان "پژوهش سیاست اجتماعی در ایران" به ضرورت، وضعیت و دشواری پژوهش در حوزه سیاست اجتماعی در ایران پرداخته است. در این مقاله اهمیت و ضرورت موضوع را بر چند اصل استوار می‌داند که باتوجه به اشتراک موضوع مورد تحقیق در ادامه عینا نقل می‌شود؛

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

"۱. به باور لفت ویچ مردم هرکجای دنیا زندگی کنند عقاید، ترجیحات و منافع متفاوتی در این باره دارند که از منابع چگونه باید استفاده شود؟ برای چه استفاده شود؟ توسط چه کسانی استفاده شود؟ این تفاوت‌ها در چارچوب ساختارهای متنوع نابرابری و فرصت بر یکدیگر اثر می‌گزارند و این وضعیت ما را به موضوع مرکزیت دولت و نقش آن رهنمون می‌سازد. از آن جایی که اعتماد به نظام سیاسی و احساس عدالت در بین شهروندان موضوعی است که توجه شهروندان را به نقش و عملکرد دولت معطوف می‌سازد، این توجه در پرتو مطالعه سیاست اجتماعی امکان‌پذیر است.

۲. مطالعه سیاست اجتماعی در کشورهای خاورمیانه و از جمله ایران به گستردگی مطالعات این حوزه در کشورهای سرمایه داری غربی و کشورهای آسیای جنوب شرقی نیست. وانگهی، شرایط نهادی و سیاسی در کشورهای گوناگون که برنامه سیاست اجتماعی را تعیین و اجرا می‌کنند متفاوت است و نظریه‌هایی مبنی بر تجربه کشورهای سرمایه‌داری پس از جنگ جهانی دوم تدوین شده‌اند در مورد کشورهای غیرسرمایه‌داری و از جمله کشورهای درحال توسعه نیاز به بازنگری دارند. این بازنگری برپایه پژوهش‌های زمینه‌مند در این حوزه امکان‌پذیر است.

۳. سیاست اجتماعی به موضوعات تغییرات اجتماعی اهمیت زیادی می‌دهد. اگرچه پژوهشگران علوم اجتماعی در پاره‌ای از مطالعات خود به موضوع تغییرات اجتماعی توجه داشته‌اند، اما به موضوع تغییر از چشم انداز مطالعات در حوزه سیاست اجتماعی توجه نداشته‌اند. این تغییرات در عرصه اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی در چارچوب مطالعات سیاست اجتماعی قابل پیگیری است.

۴. سیاست اجتماعی به دلیل این که کانون رشد دولت‌ها و تغییر ویژگی‌های بسیاری از دولت‌های قرن اخیراست، از اهمیت برخوردار است. فهم و تبیین توسعه این دولت‌ها بدون فهم سیاست اجتماعی غیرممکن است. بنابراین بخشی از فهم و تبیین تغییر و توسعه دولت در ایران نیز در گرو مطالعه سیاست اجتماعی امکان پذیر است. از آن جایی که موضوع، رفاه یک یک موضوع سیاسی است کنار گذاشتن آن به معنی کنار گذاشتن وجهه کلیدی در بررسی تحول جوامع مدرن است.

۵. اطلاعاتی که از طریق تحلیل سیاست‌های عمومی به دست می‌آید می‌تواند برای توسعه جایگزین‌های سیاست در آینده و به کارگیری سیاست‌های پیشین و سیاست‌های موجود یا تبیین مسایل عمومی و پدیده‌های اجتماعی به کار رود. مطالعه سیاست اجتماعی می‌تواند به منظور تعیین سیاست‌ها در آینده، توجه سیاست‌گذاران را به روند سیاست‌ها و زمینه های تدوین آنها معطوف دارد.

۶. یکی از شیوه‌های رساندن صدای کاربران و ذی‌نفعان سیاست های اجتماعی به سیاستگذاران، ارزیابی سیاست‌ها و ارایه اطلاعات حاصل از این ارزیابی‌هاست، و ضرورت پرداختن به این موضوع، مطالعه فرآیند تاریخی سیاست اجتماعی در ایران معاصر است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

۷. سیاست اجتماعی تنها مربوط به مطالعه جامعه و مسایل آن نیست، بلکه به این که چگونه به مسایل توجه شده و اصلاح می‌شوند و نیز به تحلیل موفقیت یا شکست سیاست‌های تعیین شده در جهت گسترش رفاه و بهبودی هم مرتبط است. این نکته اهمیت دارد که از طریق الزامات مربوط به عدالت اجتماعی است که می‌توان خطاهای جامعه را پیش از آن که به سراغ بررسی عوارض، پیامدها و رویکردهای مربوط به تشریح مسایل اجتماعی برویم، از طریق پرداختن به موضوع سیاست اجتماعی مورد توجه قرار دهیم. زیرا سیاست اجتماعی پرسش درباره تفاوت در استراتژی و عملکرد دولت‌ها را، به ویژه با توجه به بحران‌ها و مسایل اجتماعی ناشی از افزایش بیکاری، فقر و بی‌خانمانی مورد توجه قرار می‌دهد.

۸. مطالعه سیاست اجتماعی از یکسو مطالعه علمی و تا حدی بی طرفانه سیاست‌های جاری دولتمردان استو از سوی دیگر سوق دادن خود جناح‌ها و گروه‌های سیاسی به سوی بیان آشکار، عینی و علمی سیاست‌هایشان و پرهیز از شعاردادن و کلی‌گویی است و این گامی در جهت رشد سیاسی جامعه است. از این چشم انداز می‌توان به جمع‌بندی و طبقه‌بندی علمی تجربه‌های روزمره دولتمردان و مدیران در ایران پرداخت تا بتوان این تجارب از هم گسیخته و پراکنده را در بستر مکان و زمان ساماندهی و قابل انتقال به دیگران نمود." (قاراخانی، ۱۳۹۰: ۳ و ۴)

پژوهش‌هایی که به رفاه اجتماعی پرداخته‌اند نیز کمتر آن را به مثابه پیامد سیاست اجتماعی توجه کرده‌اند. و برخی آثار مرتبط نیز از رویه روشی و نظری متقن برخوردار نمی‌باشند و ارتباط منطقی مطالب و عناوین ملاحظه نشده است. چنانچه نبود ادبیات تحقیق را می‌توان در زمره دشواری‌های پژوهش در این موضع دانست. از دیگر مشکلات پژوهش سیطره وجهه سیاسی بر این امر اجتماعی و توجه ننمودن وجهه میان رشته‌ای موضوع در آثار مرتبط موجود بنظر می‌رسد. در کنار چندلایه بودن سیاست اجتماعی در کشور زمینه‌های نظری موجود تکیه بر پژوهش‌های جوامع غربی دارد و حتی برای خروج از بن‌بست سیاست‌زدگی معاصر، پژوهش‌هایی در گذشته‌ی تاریخی و حتی جوامع بیان شده در آثار ادبی ایرانی، چشمگیر نمی باشد. و حتی سیاست اجتماعی به عنوان یک رشته دانشگاهی مستقل هنوز نسبتا جوان است (پتریک، ۱۳۸۳: ۱۲) و در شرایطی که امکان ابراز هر نوع خواسته‌ی اجتماعی به لحاظ ارتباط با دولت، امر سیاسی تلقی می‌شود، بازشناسی مفهومی دولت و جامعه در سیاست اجتماعی می‌تواند مسیرهای منتهی به کنش اجتماعی و جامعه شناختی را گشوده‌تر سازد.

رابطه دولت و جامعه

جامعه[1]واژه کلیدی نخستین برای انتقال هر مفهوم اجتماعیست. درباره جامعه تعاریف نظری و عملیاتی متعددی بیان شده است و غالبا تعاریفی که جامعه‌شناسان از جامعه به دست داده‌اند با یکدیگر شباهت دارد

1- Society

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

و نکات مشترکی در آنها دیده می‌شود. آنچه به عنوان تعریف عملیاتی در این پژوهش مورد نظر قرار گرفته شده از تعاریف آلن بیرو در فرهنگ علوم اجتماعی از جامعه به این قرار است که جامعه جمعی سازمان یافته است، متشکل از افرادی که در سرزمین مشترک زندگی می‌کنند و به صورت گروهی با یکدیگر، در جهت ارضای نیازهای اجتماعی اساسی، همکاری دارند، فرهنگی مشترک دارند و هر گروه به صورت واحد اجتماعی متمایزی به کار می‌پردازند. (بیرو، ۱۳۸۰: ۳۸۸) جامعه در گذر از دوره‌های اجتماعی تحولاتی را تجربه نموده و جامعه امروز نه تنها بشکل سنتی رعیت حکومیت نیست بلکه از شکل و تعریف مدرن خود نیز گذر نموده است. خصوصی‌سازی، ملی سازی و ایجاد نهادهای جدید دیگر نیز باعث تغییر مرزهای جامعه در ارتباط با دولت شده‌است. با توجه به نقشی که بسیاری از این گروه‌های اجتماعی در توسعه سیاست عمومی دارند و رابطه سنگینی که میان دیوان سالاری دولتی و دیگر نهادها، تعریف و تشریح مرزهای دولت و جامعه به شدت سخت شده‌است. در این خصوصیورگن هابرماس از فضای عمومی سخن گفته است که به زعم وی هم از فضای سیاسی و هم از فضای اقتصادی متمایز می‌باشد و بیشتر برای بیان رابطه دولت و جامعه با بازخوانی مفهوم دولت مورد کاربرد قرار می‌گیرد (Morrow & Torres، ۲۰۰۲: ۷۷)

در خصوص واژه‌ی دولت[1]نیز باید گفت بی شک دولت نیز یکی از اساسی‌ترین مفاهیم جامعه شناختی به حساب می‌آید؛ زیرا این مفهوم به تعیین روابط میان افراد در جامعه می‌پردازد، و وصف بارز آن سلطه مشروع در روابط داخلی و بین‌المللی جامعه است. دولت می‌تواند به مفهوم مجموع سازمان‌ها و مقامات سیاسی که اداره جامعه را بر عهده دارند در نظر گرفته شود و همچنین به معنای اخص مدیران و سازمان‌های اداری و اجرایی کشور را در بر می‌گیرد. در معنی نخست دولت به مفهوم حکومت است و می‌تواند متمایز از مفهوم دولت باشد. حکومت گروهی مشخص از مردم، دیوان سالاران اداری، است که وظیفه اداره کردن کارهای دولت‌ها را در دوره‌ای که به آن‌ها اختصاص دارد بر عهده دارند. با این اوصاف می‌توان گفت که دولت‌ها ابزاری هستند که قدرت حکومت از طریق آن‌ها به کار بسته می‌شود. هر دولتی از بدنه‌ای از افراد متخصص تشکیل شده که کارکرد ایشان اجرایی کردن قوانین موجود، تصویب قوانین جدید و داوری اختلاف‌ها به صورت انحصاری است(Bealey، ۱۹۹۹: ۱۳۷ و ۱۴۷). بطور کلی تعاریف نظری از دولت و حکومترا می‌توان تقریباً در دو دسته کلی طبقه‌بندی کرد. اولین دسته به عنوان نظریه‌های لیبرال یا محافظه کار شناخته می‌شوند که از عنصر سرمایه‌داری بهره می‌جویند، و بر روی کارکرد دولت در یک جامعه سرمایه‌داری متمرکز هستند. این دسته از نظریات به دولت به عنوان یک ماهیت خنثی نسبت به جامعه و اقتصاد می‌نگرند و معتقدند دولت نقشی در تنظیم روابط و فعالیت‌ها در این حیطه‌ها ندارد. در طرف مقابل نظریه‌های مارکسیستی قرار می‌گیرند که سیاست را به عنوان پدیده‌ای در

1- Government

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

نظر می‌گیرند که به شدت با روابط اقتصادی در هم آمیخته‌است، و بر ارتباط میان قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی تأکید دارند. آن‌ها حکومت را به عنوان وسیله‌ای می‌بینند که در وهله اول در صدد خدمت به طبقه‌های برتر جامعه است. کاربردی ترین تعریف از دولت و مرکزیت تحلیل از دیوان‌سالاری در اقتصاد و جامعه در مطالعات مدرن از سازمان، هنوز متعلق به ماکس وبر به عنوان یکی از سه معمار عمده دانش اجتماعی است، که چندین جنبه گوناگون از اقتدار اجتماعی را بازشناسی و به ترتیب تحت عنوان "فره‌مند"، "سنتی" و "قانونی" مقوله بندی کرده و توضیح می‌دهد دولت یک سازمان سیاسی اجباری است که دارای بخش مرکزی بوده و سعی در برقراری انحصار قدرت قانون‌گذاری برای خود در داخل یک قلمرو سرزمینی مشخص دارد. وی در کار عمده خود به نام "سیاست به مثابه حرفه"، دولت را به عنوان موجودیتی می‌شناسد که انحصار استفاده مشروع از خشونت را دراختیار دارد، تحلیل او از دیوان‌سالاری خاطرنشان می‌کند که نهاد دولت مدرن برمبنای شکل اقتدار عقلانی–قانونیاستوارشده‌اند. بر اساس نظریه سازمان عقلانی کار و دیوان‌سالاری وبری، خصلت حرفه‌ای و تخصصی موجب استقلال بیشتر دولت است و دولت مستقل دارای توانمندی بیشتر است. در ادامه درخصوص تاثیر استقلال و بر توانمندی دولت بیشتر بحث شده است. توانمندی دولت همواره مترادف با کارآمدی آن برای توسعه نیست. به ویژه در کشورهای در حال توسعه که ممکن است میزان استقلال با نوع رژیم سیاسی اقتدار طلب نیز همبستگی متقابل داشته باشد. (ریتزر، ۱۳۹۳: ۱۳۴) دولت انواع گوناگونی را پشت سر گذاشتهاست. نظریه پردازان پست مدرن از هابرماس تا فوکو بر این بیان بوده‌اند که تمرکز بر نظریه‌های مبتنی بر شناخت دولت و مفاهیم مرتبط با آن بیش از حد انتزاعی بوده و توجه خاص به ساختارها و نهادهای انتزاعی دولتی متمرکز بوده و توجه کافی را مبذول اعمال واقعی دولت نمی‌داشت. به این لحاظ به جای تلاش برای فهم فعالیت‌های دولت‌ها یا تحلیل دارایی‌های دولت باید به مشاهده و تحلیل تغییرات در رفتارها و اعمال دولت پرداخته شود تا بتوانند تغییرات در طبیعت دولت را درک کنند(Mitchell, Timothy، ۲۰۰۶: ۱۷۹).

این تغییرات در عرصه‌های گوناگونی از قبیل سیاست، اقتصاد و حتی فرهنگ و سایر عرصه های سیاسی و اجتماعی قابل تعریف می‌باشد. این دیدگاه بیشتر به موضوع تعریف دولت برپایه‌ی سیاست‌گذاری اجتماعی آن گرایش دارد. رابطه‌ای که بین دولت و جامعه وجود دارد وابسته به ماهیت و زمینه‌ی شکل‌گیری رابطه دولت و جامعه است. نوعمشارکت مردم در تحولات اقتصادی و اجتماعی و منابع مادی و معنوی دولت بر چنین مناسباتی مستولی است و زمینه‌های تاریخی ایجاد دولت و گروه‌های اجتماعی و نوع استقلال و اتکا دولت به آن‌ها در این خصوص تعیین‌کننده است. نوع استقلال و اتکای دولت متغیری واقعی، قابل تغییر و تعیین‌کننده در روابط جامعه و دولت می‌باشد.

استقلال دولت از مطامع و فشارهای ویژه‌نگر مبتنی بر خاص‌گرایی برخی از گروه‌های اجتماعی، یکی از متغیرهای اثرگذار در رابطه دولت با ملت است که به آن عنوان "تبارگرایی" را می‌توان داد. این تعریف از تبارگرایی، دارای پیش فرض ها و مشاهدات نظری است؛ وبر در تحلیل نظام سرمایه‌داری، تحقق سازمان

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

عقلانی کار را مشروط به جدایی خانوار از بنگاه تولیدی که زندگی اقتصادی جدید را تحت‌الشعاع خود قرار داده است و حسابداری عقلانی که دقیقا با اقتصاد نوین مرتبط است می‌داند (آرون، ۱۳۹۶: ۵۷۵). به نظر وی، پیش شرط آنکه دیوان‌سالاری کار کند و کارآمدی لازم را برای جامعه داشته باشد "جدایی دولت از جامعه"، یعنی وجود و حفظ استقلال بوروکراتیک دولت است که این چالش را مرتفع می سازد. جویل میگدال، از جامعه شناسان معاصر، در ادامه این سنت نظریو در تلاشی قابل تحسین، تعریف کلاسیک وبر از دولت را به‌چالش می‌کشد. وی در کتاب خود "دولت در جامعه" که در سال ۹۵ به فارسی برگردان شده است در این خصوص استدلال می‌کند که تعریف آرمانی وبر از دولت در عالم واقع و به‌ویژه در بسیاری از کشورهای جهان‌سومی به‌هیچ‌وجه مصداق ندارد و به‌دنبال یافتن پاسخی برای آن چیزی است که دولت‌ها را مدرن می‌سازد. وی در بررسی‌های خود این نتیجه را بیان کرده است که پیوند بین "مجریان محلی" درون دستگاه دولت و "افراد مقتدر" بیرون از آن سبب شده تا قابلیت دولت در اجرای پروژه‌های توسعه کاهش یابد. (میگدال، ۱۳۹۵: ۱۰۵) میگدال در بخش دوم این کتاب استدلال می‌کند که ساختار جامعه بر سیاست گذاری در بالاترین سطوح دولت و بر اقدامات مجریان سیاست‌های دولت در سطوح بسیار پایین تر تأثیر می‌گذارد.

مفهوم استقلال دولت با متغیرهای"نگاه قیم‌مآبانه به افراد جامعه" و "انحصار گرفتن نهاد مالکیت توسط دولت" نیز تبیین متقابل را ممکن می سازد. در این خصوص، بهره‌گیری از جریان‌های نظری با تجربه سه دوره نظریه‌پردازی و پیاده سازی در حوزه دولت و جامعه ایده‌های عالمانه‌تری را در اختیار ما می‌گذارند و مسیر پژوهش های اجتماعی را هموارتر می‌کنند. با توجه نظری که به ایدئولوژی، آگاهی و ذهنیت انسان (روبنا) در نظریه مارکسیستی روا داشته شده، مسأله رضایت جامعه نسبت به مشروعیت انحصار گرفتن نهاد مالکیت توسط دولت و نگاه قیم مآبانه به افراد جامعه و مجموعه کاملی از فعالیت‌های عملی و نظری که طبقه حاکم نه تنها سلطه خود را توجیه و حفظ می‌کند بلکه موفق به کسب رضایت فعال از کسانی می‌شود که بر آنها حکومت می‌کند مورد مداقه نظری مارکسیست های ساختار گرا قرار گرفته است. از جمله پولانزاس[1] که تحلیل‌های آلتوسر[2] را ملاک قرار می‌دهد، چنین استدلال می‌کند که اگر قرار باشد دولت سرمایه‌داری در راستای منافع دراز مدت بورژوازی در دست فراکسیون‌های مختلف طبقه سرمایه‌دار عمل نماید، باید دارای میزانی استقلال از طبقه مسلط باشد. منظور وی از استقلال نسبی سطحی از استقلال لازم برای سازماندهی بخش‌های متعدد در درون طبقه حاکم است تا بدین وسیله سلطه آن‌ها بر مردم و دولت مشروعیت یابد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۹۶). چنین استقلالی به مثابه ماسک اجتماعی چهره قیم مآبانه دولت نسبت به جامعه را می پوشاند. پولانزاس استدلال کرده است که شرایط سرمایه‌داری انحصاری به ایجاد باور در یک طبقه خرده بورژوازی جدیدی از کارگران حقوق بگیر غیرمولد مانند کارکنان اداری، مهندسان و

1- Poulantzas
2- Althusser

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

تکنسین‌ها می‌انجامد؛ این گرایش دوگانه از تبارگرایی و نگاه قیم مآبانه یک ویژگی ثابت قدرت سیاسی و اجتماعی از جمله حوزه عملکرد دولت‌ها است. درست است که پولانزاس حزب کمونیست را به عنوان زمین اصلی برای ایجاد شرایط سیاسی چنین اتحادی در نظر می‌گیرد، با این حال، مهم است که توجه داشته باشید که او دیدگاه خود را به حزب یا احزاب محدود نمی‌کند. باب جسوپ[3]یکی از نظریه‌پردازان بنام معاصر در زمینه مفهوم‌سازی موضوع "دولت" که از شارحین نظریات پولانزاس نیز می‌باشد و در سال ۱۳۹۳ از ایران نیز بازدید و مشاهده داشته است در این باره بر این باور است که عدم وجود هرگونه تمایل آشکار جانبدارانه طبقاتی باعث می‌شود تا دولت سرمایه‌داری خود را نه به عنوان دولتی در راستای منافعی خاص، بلکه به عنوان دولتی در راستای منافع عمومی جامعه (مردم – ملت) معرفی نماید. در حالیکه در بسیاری از جوامع تلاش‌ها برای ایجاد استقلال نسبی دولت صورت می‌پذیرد در بسیاری از جوامع استقلال نسبی دولت نه به عنوان یک وجود عینی بلکه به عنوان تفسیر ذهنی از در فضای عمومی جامعه وجود دارد. با این دیدگاه می‌توان گفت که ماسک استقلال دولت از تبارگرایی بر مشروعیت نگاه قیم‌مآبانه دولت به افراد جامعه اثرگذار مستقیم و تشدیدکننده دارد. این چالش بویژه در کشورهای در حال توسعه هنوز از اثرگذاری جدی برخوردار می‌باشد.

باتوجه به آنچه درباره اثرگذاری استقلال دولت گفته شد، می‌توان نظرات صاحب‌نظران درباره عوامل درونی موثر بر افزایش استقلال نسبی دولت را جمعبندی و ارائه نمود:

هرچه خصلت حرفه‌ای بودن و تخصص کارگزاران سازمان‌های دولتی بیشتر باشد و نظام بورکراسی به صورت نوعی آن در نظریه وبر) نزدیک‌تر گردد، از میزان وابستگی به منافع خصوصی کاسته می‌شود. دیوان‌سالاری یکی از چهره‌های اصلی دولت مدرن است و موجبات استقلال دولت را نیز فراهم می‌کند. ویژگی‌های گروهی تصمیم‌گیری و مسؤولیت در دیوان‌سالاری مدرن بر میزان استقلال نسبی دولت می‌افزاید. کارگزاران دولتی و حکومت دست‌کم باید منافع خصوصی را تحت عنوان مصلحت عمومی توجیه کنند و این مستلزم میزانی از استقلال نسبی برای دولت است.

استقلال نسبی دولت و قدرت طبقه مسلط به میزان دخالت و قدرت اقتصادی دولت بستگی دارد. افزایش دخالت دولت در اقتصاد و به ویژه پیدایش دولت رفاهی، خود تا اندازهای نتیجه شیوه عمل و صف‌بندی نیروهای اساسی و اجتماعی بوده است و متقابلا بر عملکرد نیروهای سیاسی- اجتماعی تأثیر می‌گذارد. این امر در جوامعی که «دولت‌های رانتییر» حکومت می‌کنند به گونه‌ای مضاعف مشهود است.

نوع رژیم سیاسی بر استقلال عمل دولت و طبقه مسلط تاثیر می‌گذارد. به طور کلی استقلال عمل دولت در برابر طبقات اجتماعی در نظام‌های سیاسی اقتدار طلب افزایش می یابد (بشیریه، ۱۳۷۶: ۱۳۶ تا ۱۳۷). بنابراین ممکن است یک دولت دیکتاتوری نیز موجب گردد نوعی از استقلال برای دولت فراهم شود.

3- Jessop

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

هدف ایدولوژیک دولت نیز در کنار میزان و نوع استقلال دولت از جامعه اهمیت راهبردی دارد. زیرا برخی دولت‌ها درکنار برخورداری از استقلال نسبی که موجب توانمندی دولت می‌گردد، سیاست‌گذاری اجتماعی موثری ندارند و این توانمندی به سوی منافع عمومی و توانمندی جامعه حرکت نمی‌کند. این مهم نتیجه‌ی مشاهده موارد تجربی در برخی جوامع می‌باشد که «دولت ممکن است توانمند باشد اما خیلی کارآمد نباشد، این امر زمانی ممکن است که توانمندی در جهت منافع جامعه مورد استفاده قرار نگیرد» (بانک جهانی، ۱۳۷۸: ۷). بنا به گزارش بانک جهانی؛ دولت در کشورهای توسعه یافته و توسعه‌نیافته به بهانه حمایت از منافع ملی در اقتصاد و حتی فرهنگ اجتماعی دخالت می‌نماید، درحالی که «البته هیچ تضمینی وجود ندارد که دخالت دولت به نفع جامعه باشد. وجود انحصار قدرت، سرکوب در دولت، به آن توان مداخله مؤثر در فعالیت‌های اقتصادی را می‌دهد و قدرت، مداخله خودسرانه را در اختیار می‌گیرد. این قدرت به همراه دسترسی به اطلاعاتی که در اختیار عامه قرار ندارد، موجب ایجاد فرصت‌هایی برای مقامات دولتی می‌شود تا بتوانند منافع خود یا دوستان و معتمدان خود را به بهای کاهش منافع عمومی افزایش دهند (افزایش قدرت تبارگرایی). امکان وجود رانت‌طلبی و فساد را نیز باید در نظر گرفت. بنابراین هر کشوری باید ساز و کارهایی را مستقر کند که انعطاف‌پذیری و انگیزه لازم را در ارگان‌های دولتی برای خدمت در جهت منافع عامه مردم ایجاد کند و در عین حال رفتار خودسرانه و آلوده به فساد آن‌ها را به هنگام مواجهه با شهروندان و سازمان‌های تجاری کاهش دهد» (همان: ۲۹۸). و در نهایت باید گفت استقلال نسبی دولت، ظرفیت توانمندی آن است ولی نوع تعامل با جامعه بیشتر از ظرفیت و توانمندی دولت با هدف دولتمردان نیز در ارتباط است که سنجش این هدف که سویه‌ی استقلال و توانمندی دولت است در بیانیه‌های منتشر شده قابل شناخت و ارزیابی نبوده و با مطالعه سیاست‌گذاری اجتماعی دولت‌ها ممکن می‌گردد. از منظر آلتوسر وبالبر، مفهوم دولت به دو شیوه با توسعه سیاست اجتماعی ارتباط دارد؛ اول، درجه مسئولیت‌پذیری که دولت برای سیاست اقتصادی، اجتماعی، رفاه و بهزیستی انسان می‌پذیرد. این مسئولیت شامل تنظیم اقتصاد بازار، نهادهای حمایت‌کننده‌اش و روابط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تعیین شده برای حمایت یا بهینه‌سازی و توزیع فراگیر کالاها و مزایا است. دوم، بیطرفی یا سوگیری دولت به عنوان نهاد تنظیم کننده در زمینه منافع متضاد و نیازهای در حال رقابت افراد و گروهها در جوامع مختلف (آلتوسر، ۱۳۸۶) اقتباس از چنین رویکردی می‌توان گفت، تعریف مفهوم دولت بیش از متغیری بنابر چگونگی توزیع قدرت، چگونگی ماهیت اقتدار رسمی در دولت و دیگر نهادهای اصلی به تعریف از چیستی سیاست اجتماعی مورد مشاهده در جامعه ارتباط دارد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

تعریف سیاست اجتماعی[1]

بطورکلی، تعاریف مختلفی از سیاست اجتماعی صورت گرفته است که هر یک از این تعاریف از زاویه ای به موضوع پرداخته اند و از این رو شاید لازم باشد که برای رسیدن به یک جمع بندی جامع، چند تعریف را در این خصوص بیان شود:

ـ سیاست اجتماعی به خط‌مشی‌هایی گفته می‌شود که توزیع منابع، منزلت و قدرت را بین گروه‌ها تعیین می‌کنند (باتامور و آوتویت، ۱۳۹۲: ۵۸۷).

ـ سیاست اجتماعی ابزاری اثرگذار برای ایجاد تغییرات است؛ گرچه ممکن است این و تغییرات همیشه بشردوستانه یا ایثارگرانه نباشد؛ مثلا سیاست‌های اجتماعی هیتلر.

ـ سیاست اجتماعی (یا نظام رفاه اجتماعی) بخشی از یک مکانیسم (ساز و کار تنظیم‌کننده درونی یک نظام اجتماعی متعادل است (کامکار، ۱۳۸۲).

ـ سیاست اجتماعی از نظر اخلاقی، الزاماً همیشه خوب و پسندیده نیست؛ مثلا سیاست‌های تبعیض نژادی گرچه آرزو و آمال سیاست اجتماعی آن تأمین رفاه همه اعضای جامعه، ایجاد حداقل استانداردها و فرصت‌های همگانی و تلاش برای هدایت اجتماعی به سوی کانال‌هایی است که اگر به حال خود واگذاشته شوند، آثار منفی به دنبال خواهند داشت. امنیت اجتماعی، خدمات بهداشتی و درمانی، رفاه اجتماعی و سیاست‌های مسکن‌سازی یا اسکان‌یابی با همیاری ملی و عمومی[2]میسّر خواهد بود (Alcock et al 2008: 302).

ـ سیاست اجتماعی (یا مدیریت و سرپرستی اجتماعی) از سیاست‌های سوسیالیستی و مداخلات دولتی برای رسیدگی به مشکلات اجتماعی در اوایل قرن بیستم به دست لیبرال‌ها، سوسیالیست‌ها و فابین‌ها[3]سرچشمه گرفت و شامل اعمال قوانینی بود که بر رفاه جامعه و اجتماع مؤثر واقع می‌شد و شامل موارد ذیل بود: سیاست اسکان‌یابی، طبقه‌بندی اجتماعی و بهداشتی، بیکاری، کاریابی و سلامت یا طب کار و بحران‌های اجتماعی مانند فقر، محرومیت اجتماعی و آموزش.

ـ سیاست اجتماعی از رشته‌های علمی دانشگاهی و در عین حال مفهومی دقیق و حساس و ظریف است که برغم وضوح در تعریف، در تفهیم کاربردی آن با مشکلاتی مواجه هستیم و برغم هنجارهایی که از تعریف اجتماع و جامعه به صورت فرضیه یا تئوری در ذهن داریم، در به کارگیری علمی و اجرایی شیوه‌های مورد نظر با مشکلاتی مواجه هستیم.

---

1. Social policy
2. Public - national assistance
3. Fabians

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

بحث و بررسی

دولت‌ها در رابطه متقابل با جامعه‌ی خود، دارای سیاست‌ها و خط مشی‌های متفاوت در مقولاتی نظیر توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌باشند. این سیاستگذاری به ویژه برای دولت‌هایی که برای تحکیم خود نیازمند پشتیبانی مردم هستند بسیار پر رنگ تر و با اهمیت بالا می‌باشد؛ چرا که توزیع منابع به شیوه‌ای عادلانه و برقراری رفاه اجتماعی در نتیجه سیاست‌های اجتماعی، یکی از پیشران‌های کسب مشروعیت نظام سیاسی قلمداد می‌شود؛ لذا دولت‌ها تلاش می‌کنند تا از طریق تدوین سیاست‌های اجتماعی، بقا و مشروعیتشان را تضمین کنند (Dani&Haan, 2008: 62). لازم به توجه است که در این تعامل حقوق انسانی، حاکمیت ملی، ثبات اجتماعی و اعتماد عمومی متبلور می‌شود و بخشی از هویت دولت‌ها را تشکیل می دهد. بنابر این به بحث و بررسی نقش و جایگاه دولت و جامعه در سیاست اجتماعی پرداخته شده است. هر چند اصطلاح سیاست‌های اجتماعی در اوایل قرن بیستم به عنوان مکمل مطالعات مددکاری اجتماعی با هدف تمرکز بر افرادی که به صورت اساسی و حرفه‌ای درگیر سرپرستی و اجرای بهزیستی بودند، به حوزه دانش اجتماعی وارد شد ولی در همه جوامع طیفی از سیاست‌ها و روش‌های اجرایی در زمینه توجه به درمان و بهداشت، آموزش و پرورش و بکارگیری منابع انسانی، امنیت و محرومیت‌های اجتماعی و فقر و بیکاری مشاهده شده است. می‌توان طیف گسترده، مشترک و همگانی پاسخ‌های اجتماعی به شرایط موجود در هر جامعه‌ای را که توسط دولت و یا قدرت متمرکز در آن اتخاذ می‌شود در این مقوله شمرد. بنابربحث و بررسی مفهوم پردازی بیان شده؛ سیاست اجتماعی می‌تواند به مداخله دولت در جامعه برای مواجهه با مسائل اجتماعی مبتلابه تعریف شود. این تعریف از دیدگاه کارکردی نقش دولت محسوب شده و از دیدگاه‌های تفسیری به مثابه مسئولیت مورد انتظار جامعه از دولت است. در این چارچوب نظری، سیاست اجتماعی می‌تواند تعریف و سازه انگاری دوسویه پیدا کند و همچنان که برنامه‌های حمایتی و برابری طلبانه دولت‌های رفاه و مانند آن در جامعه مدرن را تبیین می‌کند، برنامه‌های دولت هایی که محافظ نظم ویژه اجتماعی خودجوش یا دستوری هستند را نیز بازنمایی نماید. این دیدگاه مفهوم سیاست اجتماعی را از انتقال بار ارزشی رها می‌سازد.

به این ترتیب، ما شاهد روندی پویا از برساخته شدن سیاست اجتماعی بر پایه مشاهده و داده‌های متغیر دولت و جامعه به صورت مستمر هستیم. این روند بر ساخته شدن کمک می کند که چگونگی آغاز مطالعه سیاست اجتماعی که غالبا ناشی از مشاهده بر پایه تصورات برآمده از نظریات مدرن می‌باشند، در جوامع و دولت‌های گوناگون و احیانا غیر مدرن و خارج از چارچوب‌های از پیش‌تعیین شده امکان مطالعه و بررسی یابد. در بطن جامعه ایرانی، به سبب تاریخ پرفراز و نشیب، لایه‌های مختلفی شکل گرفته که هر کدام دارای حکومت و احیانا دولت کانونی و مرکزی بوده است و تعدد این مراکز کانونی، موجب شکل‌گیری جامعه‌ای متکثر و چند وجهی شده است. این تطور اجتماعی جامعه ایرانی شامل دوره‌های تاریخی و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

ساختارهای حکمرانی متنوع قبل و بعد از ورود اسلام به ایران و همچنین تجددخواهی و میل به پیشرفت بوده است. هرچند به دلیل پیشرفت های غرب در دوران معاصر، نزدیکی نظری به دانش جدید و جامعه شناسی غرب جزو خواسته های بخشی از جامعه ایرانی در دوران اخیر بوده است، ولی مانند هر تمدن دیگری نیازمند مطالعه علمی خاستگاه های اجتماعی خویش است. همانند سایر کشورها پیش از تشریح هر رویکرد نظری نوین لازم است سنت‌های فلسفی و چارچوب‌های نظری که در تعیین تعامل دولت و جامعه ایرانی و ایرانی تبار مسبوق است شناسایی و بررسی گردد.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، تفاوت مهم و معنادار سیاست اجتماعی در ایران با کشورهای توسعه یافته یا در حال توسعه، تنها در اتخاذ دانش سیاست‌گذاری اجتماعی مدرن محدود نشده و در پیوند وثیق با صبغه غیرمادی تطور و شکل‌گیری دولت و جامعه ایرانی است و تکیه محض بر تحلیل و تبیین مسائل اجتماعی ایران، با نظریات روز مدرن کارایی و روایی لازم را نداشته باشد و به همین دلیل، باید هویت دولت و جامعه ایران در یک بستر اندیشه بومی به دانش جهانی روز نائل شود.

سیاست اجتماعی دولت ایران به دلیل تعلق خاطر تعیین‌کننده‌ی جامعه آن به تجربه تاریخی بلندمدت خود در تعریف منافع و هویت، منحصر به نظریات مدرن یا غیرمدرن جاری قابل تبیین نمی‌باشد به همین دلیل است که بسیاری از تحلیلگران و نویسندگانی که به مفهوم و چگونگی سیاست اجتماعی در ایران پرداخته‌اند، قریب به اتفاق نظریات و تحلیل‌های راه‌گشایی ارائه نکرده‌اند. جامعه ایران و پیوند آن با روح ایرانی در پیشبرد تجربه جهانی درباره مفهوم سیاست اجتماعی در صورت مطالعه‌ی دقیق و روشمند بومی می‌تواند تأثیر داشته باشد. چنانکه انقلاب اسلامی بر بسیاری از نظریات اجتماعی تاثیرگذار بوده است.

نتیجه‌گیری

پیچیدگی مفاهیم دولت، جامعه، سیاست اجتماعی و درآمیختگی مناسبات و تعاملات آن‌ها ضرورت توجه به تحلیل‌های نهادی و نظریه‌های مربوط به آن را بیشتر می‌کند. در رویکرد جامعه‌شناختی، به منظور تحلیل مسأله شکاف یا فاصله بین دولت و جامعه، توجه به این نکته ضروری است که دولت و ساختارهای اجتماعی در تجربه‌ی تاریخی خود به یکدیگر شکل داده و مشارکت آن‌ها در تحولات صنعتی و اجتماعی وابسته به نوع استقلال و اتکا آن‌ها به یکدیگر است. لذا در فرایند تحول جامعه، بررسی الگوهای پایدار و مناسبات سازمان درونی و ساختار بیرونی دولت اهمیت می‌یابد.

تحلیل مناسبات و تعامل دولت با گروه‌های اجتماعی و اقشار مختلف جامعه حاکی از آن است که دولت به عنوان نهادی که بیشترین تسلط را بر منابع مادی و انسانی دارد از نظر ساخت درونی و حفظ استقلال در پیوند با ویژگی های دیوان سالاری وبری، بر محور سازمانی عقلانی کار و حاکمیت ضوابط، کارآمدی و یا ناکارآمدی خود را آشکار می سازد. به تعبیر دیگر، دولت با رهایی از خاص گرایی نسبت به گروه هایی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

ویژه نگر و با تأکید بر استقلال ساختار درونی خود مبنی بر تأمین منافع ملی و همگانی، موجبات کارآمدی و توانمندی را فراهم می‌سازد. در پی آن زمینه برای خلق و پرورش گروه‌های اجتماعی کارآفرین و تشکیل جامعه مدنی مهیا می‌گردد. پیوند متقابل، استوار و بالنده دولت با ساختار اجتماعی و گروه‌های کارآفرین و تقویت و حمایت از آنها در پروژه‌های مشترک نیز کارآیی و کارآمدی دولت را تقویت می‌کند. زیرا دولت‌ها عموماً بر ادعاهایی متکی‌اند که مشروعیت آن‌ها را اثبات کند و هدف از این مشروعیت‌خواهی برقراری سلطه آن‌ها بر دیگر موضوعات است.

چنان که در این مقاله آمد عنایت به مناسبات و تعاملات دولت و جامعه ابزارهای تحلیلی نظری مناسبی را برای بررسی سیاست اجتماعی جوامع، به ویژه جامعه ایران فراهم می‌کند. توجه به این نکته نیز ضروری است که وجود دولت رانتیر در ادوار اجتماعی جامعه ایرانی و استقلال مضاعفی که درآمدهای رانتی برای دولت در مقابل گروه‌های کارآفرین ایجاد می کند، مناسبات دولت و جامعه را فراتر از آنچه مورد نظر اوانز در نظریه استقلال متکی به جامعه است تحت الشعاع قرار می‌دهد. در نظریه‌های اوانز، رانت جویی بیشتر مورد توجه گروه‌های وابسته دولت و آن دسته از بخش خصوصی است که سهم بیشتری از منابع دولتی را تصرف و تصاحب می‌کنند؛ اما در جامعه ایران علاوه بر وجود معضل مذکور، دولت اساسا ماهیتی رانتی دارد زیرا حدود هشتاد درصد فعالیت‌های اقتصادی، دولتی است و بیش از هفتاد درصد از منابع تراز پرداخت‌ها و حدود هفتاد درصد بودجه عمومی دولت به درآمدهای نفتی وابسته است و بخش‌ها و شرکت‌های دولتی فرصت‌های فعالیت بخش خصوصی و رقابت را به شدت محدود می‌سازند. در سیری اجمالی بر مهم‌ترین مسائل و مشکلاتی که در فرایند تحول جامعه ایران وجود دارد بیش از هر چیز دیگر این فرض اساسی تقویت می گردد که نهاد دولت به دلایل تاریخی و تجارب خاصی که با سیطره و تسلط بر منابع مادی و انسانی داشته است و همچنین در دوران اخیر به دلیل درآمد ارزی حاصل از فروش نفت خام (رانت)، از استقلال مضاعفی برخوردار بوده است. این نوع از استقلال مانع اصلی ظهور طبقات و رشد گروه‌های کار آفرین در جامعه ایران است، عدم نیاز دولت به گروه‌های کار آفرین قضیه اتکا به مردم را منتفی کرده است. این مقاله با عنایت به تأملات جدی و سؤالات اساسی که در فرایند تحول جامعه ایرانی وجود دارد با ارائه تعریفی غیرارزشی و دوسویه از سیاست اجتماعی و توجه به بستر تاریخی و اجتماعی تعامل دولت و جامعه می‌تواند برای ارائه تحلیل مناسبات درونی دولت و روابط بیرونی آن با جامعه ایرانی، به مثابه یک امر اجتماعی موجب ارائه مشاهدات و تبیین‌هایی با وجوه گسترده‌تری باشد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

فهرست منابع و مآخذ

ـ آرون، ریمون (۱۳۹۶). مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

ـ آلتوسر، لویی (۱۳۸۶). ایدئولوژی و سازوبرگهای ایدئولوژیک دولت، ترجمه روزبه صدرآرا، تهران: نشر چشمه.

ـ باتامور، تام و ویلیام آوتویت. (۱۳۹۲). فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم، ترجمهٔ حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.

ـ بانک جهانی. (۱۳۷۸). نقش دولت در جهان در حال تحول، ترجمه حمیدرضا برادران شرکاء و دیگران، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

ـ بشیریه، حسین. (۱۳۷۶). دولت عقل: ده گفتار در فلسفه و جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات علوم نوین.

ـ بیرو، آلن. (۱۳۸۰). فرهنگ علوم اجتماعی ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.

ـ دوبلن، لوئی مورو. (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی اقتدار، ترجمه علی سیلانیان طوسی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

ـ ریتزر، جورج. (۱۳۹۳). نظریه جامعه شناختی، ترجمه عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس.

ـ صدیق، جعفر. (۱۳۵۲). تاریخچه تعاون و تامین اجتماعی در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، مشاوران اداری دانشگاه تهران.

ـ فیتز پتریک، تونی. (۱۳۸۳). نظریه رفاه؛ سیاست اجتماعی چیست، ترجمه هرمز همایون پور، تهران: انتشارات گام نو.

ـ قاراخانی، معصومه. (۱۳۹۰). پژوهش سیاست اجتماعی در ایران، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره ۳، شماره ۹، زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۲۳- ۱۴۸.

ـ کامکار، مهدیس. (۱۳۸۲). سیاست اجتماعی چیست، تهران: فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۰، انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخش.

ـ گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، پانزدهم، تهران:نشر نی.

ـ مرادی، محسن و دیگران. (۱۳۹۷). شناسایی و تبیین ابعاد و مولفه‌های فرهنگ سازمانی اعضای هیئت علمی دانشگاه، تهران: مجله نوآوری‌های مدیریت آموزشی، شماره ۵۲ ص ۴۳-۵۵.

ـ میگدال، جویل. (۱۳۹۵). دولت در جامعه، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.

ـ نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۸۰). درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی، تهران: انتشارات سمت.

ـ وصالی، سعید و امیدی، رضا. (۱۳۹۳). سیاست‌گذاری اجتماعی: زمینه‌ها و رویکردها، فصلنامهٔ علمی و پژوهشی برنامه‌ریزی و بودجه، شمارهٔ ۱ (پیاپی: ۱۲۴)، ص ۲۰۶- ۱۷۹.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

__ Dani, Anis. A. &Arjen de, Haan. (2008) Inclusive States: Social Policy Structural Inequality, The World Bank.
__ Jawad, Rana. (2002) Possibilities of Positive Social action in the Middle
__ Skocpol, Theda and Edvin, Amenta. (1986) " states and Social Policy", Annual Review of Sociology, Vol. 12. pp. 131- 157.
__ Alcock,Cliff ; Guy,Daly&Edvin,Griggs. (2008) Introducing Social policy, second edition. Pearson,Longman.
__ Bealey, Frank, ed. (1999). "government". The Blackwell dictionary of political science: a user's guide to its terms. Wiley-Blackwell. p. 147. ISBN 978-0-631-20695-8.
__ Mitchell, Timothy (2006). "Society, Economy, and the State Effect". In Sharma, Aradhana& Gupta, Akhil. The anthropology of the state: a reader. Wiley-Blackwell. p. 179. ISBN 978-1-4051-1467-7.
__ Morrow, Raymond Allen & Torres, Carlos Alberto (2002). Reading Freire and Habermas: critical pedagogy and transformative social change. Teacher's College Press. p. 77. ISBN 978-0-8077-4202-0.
__ Segal, Elizabet. A. (2007) Social welfare policy and social programs,A values perspective, THOMSON.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]